



با سلام

موضوع : عجز و حیرت

یکی از ترس‌هایی که در مرکز جسمی وجود دارد، ترس از ندانستن و نتوانستن است. در دفتر دوم مثنوی، داستانی را داریم در ارتباط با جوانی که از حضرت موسی می‌خواهد تا زبان حیوانات را به او بیاموزد، ولی حضرت موسی به او می‌گوید: دست از این هوی و هوس بدار و حدّ خود بشناس. اما جوان به این کار اصرار می‌ورزد. بار دیگر موسی از سرِ عاقبت اندیشی به او می‌گوید: این سودای خام را از سرت بیرون کن و اسیر وسوسه‌های شیطان مشو و خود را به تباهی میفکن.

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که دلیل اصرار جوان چیست؟ جوان در این لحظه به صورتِ منِ ذهنی بلند شده است، و منِ ذهنی به زندگی اعتماد ندارد و می‌خواهد با کسبِ دانشِ ذهنی، خودش اتفاقات بعدی را پیش بینی کند.

شاید امروزه، کسی به دنبال یادگیری زبان حیوانات نباشد، اما این داستان سمبلیک است. مولانا از زبانِ حضرت موسی به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند و آن این است که سعی نکن با تقلایِ ذهنی به اسرارِ زندگی آگاه شوی چراکه تو هنوز ظرفیت لازم برای کسبِ علم و قدرتی که تنها نزدِ زندگی و یا افرادِ زنده به زندگی است را نداری و با این کار جانت را بخطر می‌اندازی.

تو باید از خداوند بخواهی تا چشمانِ عدم بین ات را باز کند و دلت بیدار شود نه اینکه همانندگی بیشتر، طلب کنی.

گفت موسی :

رو گذر کن زین هوس

کین خطر دارد بسی در پیش و پس

عبرت و بیداری از یزدان طلب

نه از کتاب و، از مقال و حرف و لب

مثنوی معنوی، دفتر سوم، ایات ۳۲۷۰ و ۳۲۷۱

همانطور که حضرت رسول می‌فرمایند: پروردگارا آن دیده‌ای را به ما عنایت فرما که حقیقتِ امور را همانطور که هست ببینیم.

طعمه بنموده به ما، وان بوده شست

آن چنان بنما به ما آن را که هست

مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۴۶۷

از آنجا که منِ ذهنی دیدی دو بین دارد و همه چیز را وارونه نشان می دهد، تا دم منِ ذهنی در ما هست نباید چیزی را بخواهیم که معلوم نیست به صلاحمان باشد.

عمرها بایست تا دم پاک شد

تا امین مخزن افلاک شد

مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۶

حرص انسان منِ ذهنی برای کسبِ دانش های ذهنی و به تبع آن کسبِ قدرت های این جهانی، نشان می دهد که منِ ذهنی نسبت به خدا بد گمان است و می خواهد از این راه، اتفاق بعدی را حدس بزند. ولی اتفاق این لحظه توسط قانون قضا و کن فکان می افتد و هیچ کس نمی داند آن، چه اتفاقی است. در این قسمت مولانا نتیجه گیری می کند که بالاترین سرمایه برای آدمی، پرهیز از همانیده شدن با دانش و قدرت و داشتن حالتِ عجز و حیرت نسبت به زندگی است.

نیست قدرت، هرکسی را سازوار

عجز بهتر مایه پرهیزکار

مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۸۰

آدمی را عجز و فقر آمد امان

از بالای نفس پُر حرص و غمان

مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۸۳

زیرکی بفروش و حیرانی بخر

زیرکی ظنّ است و حیرانی نظر

مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۷

انسان‌هایی که به زندگی زنده شده اند، خود را از آفاتِ دانش های ذهنی رها کرده اند و به نمی‌دانم و اقرار نیازمندی به خداوند رو آورده اند.

بیشتر اصحابِ جنّت ابله اند

تا ز شرّ فیلسوفی می رهند

خویش را عربان کن از فضل و فضول
تا کند رحمت به تو هر دم نزول

زیرکی ضدّ شکست است و نیاز
زیرکی بگذار و با گولی بساز
دفتر ششم، ابیات ۲۳۷۰ تا ۲۳۷۳

از طرفی خداوند در سوره حجرات آیه ۱۲ می فرماید:
«ای کسانی‌که به خدا گرویده اید از بسیاری گمان‌ها دوری کنید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است. و کارهای
نهانی یکدیگر را برمکاوید و از یکدیگر غیبت مکنید.»
پس من ذهنی هم نسبت به زندگی، گمان بد دارد و هم نسبت به انسان‌های دیگر و می‌خواهد از طریق کسب
اطلاعات بیشتر نسبت به امور نهانی دیگران، آن‌ها را بهتر بشناسد، اما با دیدن ذهنی هیچ چیز و یا هیچ کس
را نمی‌توان شناخت بلکه شناخت واقعی انسان‌ها نیز، تنها در فضای گشوده شده این لحظه امکان پذیر است.

جان شناسان از عددها فارغ اند
غرقه‌ی دریای بی‌چونند و چند

جان شو و از راه جان، جان را شناس
یار بینش شو، نه فرزند قیاس

مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۹۱ و ۳۱۹۲

بنابراین، ما انسان‌ها باید حس ترس از چیزی که نمی‌دانیم یا درک نمی‌کنیم را رها کرده و اعتماد کنیم به اینکه
اتفاق این لحظه، همانطور که هست، باید باشد.

نه زین رشته سر می توان تافتن
نه سر رشته را می توان یافتن

تجسس‌گری شرط این کوی نیست
درین پرده جز خامشی روی نیست

نظامی، خردنامه، بخش ۳۹

با سپاس فراوان
سمانه از تهران